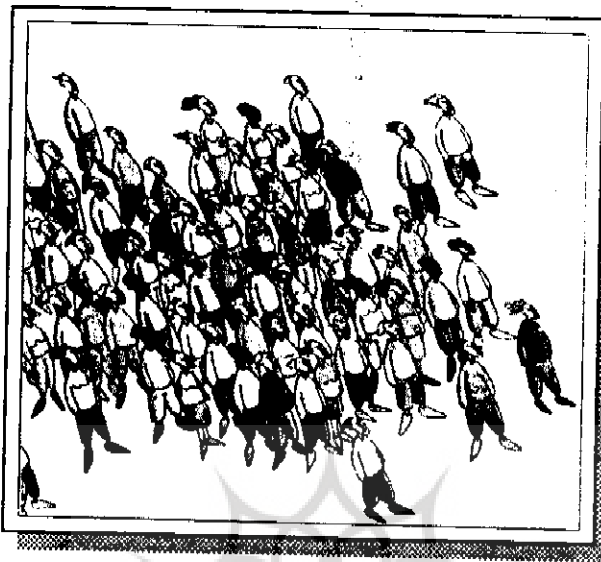


جامعه مدنی؛ دلپذیر، اما آشفته...

آمریکا و اروپای غربی افکار عمومی که از نظام‌های حزبی فرسوده خسته شده است، جامعه مدنی را محملی برای احیای نهادهای اجتماعی یافت. به ویژه در جهان در حال توسعه، خصوصی‌سازی و سایر اصلاحات بازار به جامعه مدنی فرصت داد تا در خلأی که بر اثر عقب‌نشینی دولت به وجود می‌آید، پیشروی کند. انقلاب اطلاعات هم ابزار نوینی برای ایجاد ارتباط و تقویت نقش شهروندان فراهم



در ایران اندیشه‌ها نیز مانند لباس با یک مدل جدید خودرو شخصی و یا میلان تازه، مد می‌شوند. زمانی، پیش از انقلاب اسلامی، سیاستمداران اصلاح طلب وقت «حکومت مردم بر مردم» را هدف غایی اعلام می‌کردند. از حدود هفت یا هشت سال پیش نیز نخست روشنفکران و نشریات تخصصی علوم اقتصادی و اجتماعی و سپس با آغاز مبارزات انتخاباتی آقای خاتمی، سیاستمداران دوم خردادی در این باره سخنرانی می‌کنند. به جرأت می‌توان گفت که جامعه مدنی در کنار حقوق زنان و جوانان از جمله مفاهیم گنگی بود که به اصطلاح غربی‌ها خیلی خوب به مردم فروخته شدند و افکار عمومی هم آنها را در انتخابات دوم خرداد خرید، اما از همان دوران بحث بر سر مفهوم دقیق جامعه مدنی ادامه دارد. مطلب زیر را از فصلنامه «فارین پالسی» ویژه زمستان ۲۰۰۰ برگزیدیم تا از دیدگاه‌های غربی‌ها در این باره آگاه شویم. خوانندگان محترم توجه خواهند کرد که قسمتی از این مطلب به صورت پاسخ و پرسش تنظیم شده است.



آیا جامعه مدنی اختراعی جدید است؟

خیر! اصطلاح جامعه مدنی را باید تا کلام سخنورانی نظیر «سیسرو» و سایر متفکران رومی و فیلسوفان باستانی در یونان ردیابی کرد. هرچند کاربردهای جاف‌انداخته‌تر و کلاسیک آن معادل دولت (عکس مفهومی که ما امروزه از آن اراده می‌کنیم) بوده است. مفهوم مدرن جامعه مدنی در اواخر سده هجدهم، در دوران روشنگری قاره اروپا و ناحیه اسکاتلند پدیدار شد. شماری از متفکران، از «توماس پین» گرفته تا «جورج هگل» دامنه‌ای از جامعه مدنی مطرح کردند که به موازات دولت گسترده، اما از آن مجزا بود؛ یعنی قلمرویی که شهروندان بر حسب منافع و آمال خود آن را تعریف می‌کردند. متفکران جدید درصدد تغییر واقعیت‌های اقتصادی بودند. این تغییرات شامل ظهور مالکیت خصوصی، رقابت بازار آزاد و بورژوازی در طبقه متوسط بود. همچنین نیاز روزافزون مردم به آزادی که روح آن در انقلاب‌های

فرانسه و آمریکا منعکس است. در تعاریف جدید از جامعه مدنی مؤثر بود.

در میانه سده نوزدهم مفهوم جامعه مدنی از کاربرد افتاد، زیرا فیلسوفان سیاسی توجه خود را به پیامدهای انقلاب صنعتی معطوف کرده بودند. پس از جنگ دوم جهانی بود که سخن گفتن از جامعه مدنی بار دیگر مد شد. متفکر مارکسیست «آنتونیو گرامشی» از جمله کسانی بود که مفهوم جامعه مدنی را احیا کرد و کوشید تا جامعه مدنی را به عنوان فعالیت سیاسی مستقل از دولت مطرح کند؛ حوزه‌ای مهم برای مبارزه با استبداد، طرفه اینجاست که هرچند «گرامشی» کتابش را برای مبارزه با استبداد و دیکتاتوری راست نوشت، اما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آثار او با نیت مبارزه با دیکتاتوری چپ‌ها مطالعه می‌شد. همه گروه‌های سیاسی دگرگونی طلب در اروپای شرقی، آمریکای لاتین، چک، مجارستان و لهستان در آن دو دهه زیر پرچم «گرامشی» با خودکامگی چپ مبارزه می‌کردند.

اما به ناگهان در دهه ۱۹۹۰ جامعه مدنی ورد زبان همه، از رؤسای جمهوری گرفته تا دانشمندان علوم سیاسی شد. روند جهان به سوی دموکراسی فضا را برای طرح جامعه مدنی در جوامع استبدادزده فراهم کرد. حتی در

کرد. در واقع، جامعه مدنی در جو بعد از جنگ سرد عنصر اصلی شد.

آیا سازمان‌های غیردولتی (ngo) قلب جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند؟

در واقع، خیر. هسته شوق و ذوق حاضر نسبت به جامعه مدنی شیفتگی به سازمان‌های غیردولتی است. به ویژه گروه‌هایی نظیر طرفداران حفظ محیط زیست، حقوق بشر، مسایل زنان، نظارت بر انتخابات، مبارزه با فساد و سایر چیزهای خوب در قلمرو سازمان‌های غیردولتی قرار دارند. این نوع سازمان‌ها، به خصوص در کشورهایی که در حال گذار دموکراتیک هستند رشد سریع‌تری دارند. اشتباه است که جامعه مدنی را با سازمان‌های غیردولتی یکی دانست.

اگر به درستی درک شود، جامعه مدنی در برگرفته مفهوم وسیع‌تری است و شامل همه سازمان‌ها و انجمن‌های موجود در خارج از قلمرو دولت می‌شود بدین ترتیب احزاب سیاسی مستقل و بازار در قلمرو جامعه مدنی قرار می‌گیرند. به طور کلی دانشمندان سیاسی به طور سنتی گروه‌های صاحب نفع را که در برگرفته اتحادیه‌های کارگران، انجمن‌های حرفه‌ای (مانند جامعه پزشکیان و مهندسان)، اتاق‌های بازرگانی، جوامع قومی و از این قبیل

می‌شوند، حوزه جامعه مدنی می‌دانند. باشگاه‌های ورزشی و گروه‌های عضو شبکه‌های رایانه‌ای زیرمجموعه جامعه مدنی هستند.

سازمان‌های غیردولتی در کشورهای در حال توسعه و نیز توسعه‌یافته نقشی روبه رشد دارند. این سازمان‌ها با فرستادن کارشناسان فن‌سالار خود به مراکز تصمیم‌گیری، در راهکارهای دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. آنها با آموزش رهبری به جوانان و جامعه‌پذیر کردن آنها، در تربیت رهبران سیاسی جامعه نقش ایفا می‌کنند. اما از همکاری با احزاب سیاسی دل خوشی ندارند. گروه‌های مذهبی و اتحادیه‌های کسازگری اغلب بهتر از سازمان‌های جدید غیردولتی به منابع مالی داخل کشوری دسترسی دارند و این‌گونه سازمان‌ها [سازمان‌های جدید غیردولتی] به دلیل نداشتن پایگاه‌های مردمی برای تأمین بودجه خود به کمک‌های بین‌المللی و خارجی نیازمند می‌شوند.

جامعه مدنی دلیزیر، اما آشفته است

این دو صفت هر کدام برانزده جامعه مدنی است، مشروط بر آنکه از کدام منظر به آن بنگریم. اگر مافیای روسیه را بخشی از جامعه مدنی بدانیم آن را آشفته می‌بایم، اما انجمن خانه و مدرسه جنبه دلیزیر جامعه مدنی است. عده‌ای ملهم از تلاش‌های شجاعانه جامعه مدنی در نبرد علیه کمونیزم در اروپای شرقی به این نتیجه غلط رسیده‌اند که جامعه مدنی محلی برای اهداف متعالی و صحنه‌ای برای بازیگران با حسن نیت است. اما واقعیت این است که جامعه مدنی در همه جای جهان ملغمه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها و آشفته‌بازاری است که همه نوع کالا در آن عرضه می‌شود. تنها کافی است سری به جایگاه‌های رایانه‌ای شبکه اینترنت بزنیم. در آنجا همه جور فکر نیک و پلید، هرزه و متعالی در دسترس قرار دارد. در جامعه مدنی افراد با اغراض مختلف مشارکت می‌کنند. به قول یک مفسر سیاسی، رهبر صرب‌های بوسنی که جنایتکار جنگی محسوب می‌شود به اندازه «واسلاو هالو»، نماینده‌نامه‌نویس و رییس جمهوری چک، نماینده جامعه مدنی مردم خود است. اگر جامعه مدنی را تنها قلمرو بازیگران بلندهمت و شریف بدانیم جامعه مدنی را تبدیل به مفهومی در حوزه الهیات و یا به مفهومی در حوزه سیاسی و جامعه‌شناختی تبدیل کرده‌ایم. این فکر که جامعه مدنی ذاتاً برای عامه

مردم خیر مطلق است سراسر اشتباه است. هرچند بسیاری از فعالان جامعه مدنی، خود را سخن‌گوی منافع مردم می‌دانند، اما منافع عمومی مفهومی است که در مورد تعریف آن اختلافات فراوانی وجود دارد. بسیاری از سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی نظیر انجمن ملی تفنگ در آمریکا فقط به منافع اعضای خود نظر دارند و کوتاه‌نظرانه منافع عمومی را انکار می‌کنند.

کمک به جامعه مدنی دشوار است.

آمریکا به عنوان بخشی از کمک‌های عمومی برای پیشبرد دموکراسی در جهان، برای توسعه جامعه مدنی پول خرج می‌کند. در روی کاغذ همه چیز بی‌عیب و نقص است، اما در عمل بسیاری از کشورهایی که این‌گونه کمک‌های آمریکا را دریافت می‌کنند دچار تناقض می‌شوند و در نهایت منافع خود آمریکا به خطر می‌افتد.

در مصر طبق قرارداد، بخش روبه‌افزایشی از مجموع بیش از دو میلیارد دلار کمک آمریکا به توسعه دموکراسی اختصاص دارد. اما فقط شمار اندکی از سازمان‌های غیردولتی در مصر از سوی دولت سزوار دریافت کمک هستند. قوانین این کشور سازمان‌های غیردولتی را بسیار محدود تعریف می‌کنند و از این‌رو بسیاری از سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی، گروه‌های حقوق بشر و غیراقتضای مسلمانان از کمک‌های آمریکا بهره‌مند نمی‌شوند.

آمریکا نمی‌خواهد با کمک به این سازمان‌های دولت دوست، یعنی حکومت حسنی مبارک را از خود برنجانند. دولت مصر هم در سال‌های اخیر بر فعالیت بسیاری از گروه‌های مستقل از دولت مهار زده است. بعضی از سازمان‌ها هم که کاملاً در تعریف جامعه مدنی می‌گنجد به دلیل آنکه کمک به آنها مغایر روند صلح تشخیص داده می‌شود، از دریافت کمک محرومند.

به طور خلاصه، کمک‌های آمریکا برای پیشبرد دموکراسی و جامعه مدنی در مصر در چندین جناح‌بندی، منافع گروهی و ریاکاری هدر می‌رود و از اهداف خود دور شده است و افکار عمومی مصر هم قضیه را می‌داند. زیرا ماشین دولت حسنی مبارک بیشترین سود از کمک‌ها بدست می‌آورد و سر جامعه مدنی بی‌کلاه می‌ماند.

اکنون جامعه مدنی مصر به آزادی بیان احتیاج دارد تا نقاط ضعف‌ها را بگوید و دولت حسنی مبارک هم باید از جانب آمریکا تحت فشار قرار گیرد تا گروه‌های بیشتری از سازمان‌های غیردولتی را مشمول دریافت کمک‌های آمریکا کند.

در واقع در نبرد برای منافع عمومی جنگی بین آدم‌های شرور بیرون جامعه مدنی با اعضای جامعه مدنی وجود ندارد، بلکه تعریف منافع عمومی در خود جامعه مدنی محل نزاع است.

وانگهی، جامعه مدنی این روزها به منافع خصوصی بیشتر توجه دارد. گروه‌های غیرانتفاعی از سازمان‌های طرفدار حقوق مستأجران گرفته

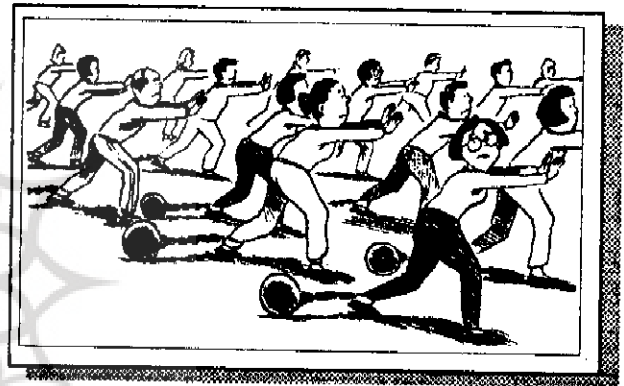
تا اتحادیه‌های کارگری سرسختانه برای حفظ منافع اعضای خود تلاش می‌کنند. برخی از گروه‌های عضو جامعه مدنی خواهان مبارزه برای اصول و ارزش‌های غیرمادی هستند. اما بسیاری کسانی که در جامعه مدنی اهداف پلید و منطقی‌ای را دنبال می‌کنند و به منافع عام‌تر نظر ندارند.

جامعه مدنی قدرتمند، متضمن دموکراسی است

عقیده وسوسه‌کننده‌ای است. جامعه مدنی فعال، بانشاط و دارای تنوع افکار، اغلب نقش ارزشمندی در پیشبرد دموکراسی ایفا می‌کند. به این ترتیب که دولت را ملتمز و منظم می‌سازد و منافع شهروندان را غیرقابل اغماض می‌کند و در عین حال مشارکت سیاسی و مدنی را افزایش می‌دهد. از این گذشته، عالمانی نظیر «رابرت پوتنام» که استاد علوم سیاسی دانشگاه

تاندور
TANDOD

هاروارد است در مقاله‌ای تحت عنوان «بازی بولینگ به تنهایی» ثابت کرد که در آمریکایی که جامعه «انجمن محور» است، مشارکت مردم سیر نزولی دارد و جامعه مدنی ضعیف به کاهش مشارکت مدنی و اعتماد اجتماعی می‌انجامد. اما شواهدی نیز در دست است که نشان می‌دهد جامعه مدنی قدرتمند هم منعکس کننده ضعف سیاسی است. در ۱۹۹۷ استادی از دانشگاه پرینستون به نام پرفسور «شری برمان» در مقاله‌ای با عنوان «بازی بولینگ با هیتلر» مقاله «رابرت بوتنام» را نقد کرد. وی در این مقاله تحلیل افشاکننده‌ای از نقش جامعه مدنی در جمهوری وایمار آلمان عرضه کرد. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ زندگی انجمنی در آلمان به نحوی بی‌سابقه غنی شد و بسیاری از اهالی آلمان به نوعی عضو سازمان‌ها، انجمن‌ها و تشکیلات حرفه‌ای و فرهنگی بودند. گمان می‌شد که این تشکیلات و سازمان‌ها پایه‌های مستحکم جامعه مدنی دمکراتیک باشند. اما همان‌طور که پرفسور



«شری برمان» نوشته است این انجمن‌های مدنی نتوانستند ارزش‌های دمکراسی و لیبرالی را استحکام بخشند و نهادینه کنند. بلکه برعکس بنیان‌های دمکراسی را تخریب کردند. در آلمان جمهوری وایمار، نهادهای سیاسی ضعیف نتوانستند به نیازهای مردم پاسخ گویند و سازمان‌هایی که قادر به پاسخ‌گویی به توقعات شهروندان نبودند به گروه‌های ملی‌گرا و عوام‌فریب که نهایتاً به حزب نازی پیوستند گرایش یافتند. در آخرین تحلیل، فراوانی انجمن‌ها در جامعه مدنی جمهوری وایمار سبب شد تا ماشین سیاسی یوای آلمان به سرعت حزب نازی را خلق کند.

حتی در جافتاده‌ترین دمکراسی‌ها که در آنها نهادهای سیاسی قوی می‌شوند می‌توان شک کرد که جامعه مدنی نیز تقویت گردد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ بعضی از متفکران هشدار دادند که تکثر و فراوانی گروه‌های ذینفع در دمکراسی‌های به بلوغ رسیده می‌تواند در کار نهادهای انتخابی جامعه اختلال ایجاد کند و به طور نظام‌مندی سیاست‌های کلان را به نفع ثروتمندان، پارتی‌داران و به عبارت ساده‌تر صاحبان تشکیلات و باندبازان تغییر می‌دهد. در دهه ۱۹۹۰ همراه با افزایش گروه‌ها و تشکیلات در جامعه مدنی، هشدار نسبت به تصلب مردم سالاری (Democlerosis) اوج گرفت.

دمکراسی متضمن جامعه مدنی قدرتمند است؟ ادامه در صفحه ۱۳۴

کوشش ما همیشه در ارائه مجموعه‌ای کم نظیر بوده است و اکنون کاملترین دستاوردهای خود را برای انتخاب بهتر شما، در فضایی گسترده‌تر ارائه کرده‌ایم. به امید دیدار شما

فروشگاه مرکزی : خیابان ملاصدرا
خیابان شیراز جنوبی، شماره ۷۵
تلفن : ۸۰۳۳۰۶۴

فروشگاه میرداماد : خیابان میرداماد
بین میدان محسنی و شریعتی
شماره ۲۹ تلفن : ۲۲۲۳۵۹۸

همیشه این طور نیست و تضمینی برای آن وجود ندارد. ژاپن دموکراسی پایداری را در نیم قرن گذشته داشته است، اما جامعه مدنی نسبتاً در آن ضعیف است. برای مثال مسایل محیط زیست، حمایت از مصرف کنندگان و حقوق بشر که در اروپا و آمریکا در قالب جامعه مدنی از آنها دفاع می شود در ژاپن جایی ندارد. برعکس در فرانسه که مهد دموکراسی اروپا است جامعه مدنی خود را از قدرت دولت دور نگه می دارد. اسپانیا که نمونه ای از جامعه دموکراتیک در حال گذر است زندگی انجمنی و تشکیلاتی ضعیفی دارد. احزاب سیاسی و انتخابات متضمن تکرار گزینه های سیاسی هستند و فقط در کشورهایی مؤثرند که جامعه مدنی در آنها اندکی توسعه یافته است و نه آنکه بسیار قدرتمند باشد. بعضی از تحلیلگران آمریکایی از کشورهای ژاپن فرانسه و اسپانیا انتقاد می کنند، زیرا آنها را فاقد مشارکت فعال مردمی به سبک آمریکایی می دانند. در مقابل بسیاری از ژاپنی ها، فرانسوی ها و اسپانیایی ها نظام های خود را بهتر از نظام آمریکا می دانند، زیرا معتقدند در کشورهای آنها رابطه سنتی فرد با دولت دست و پای دولتمردان را نمی بندد و حفظ منافع عمومی را تضمین می کند. واقعیت این است که نباید دموکراسی نوع آمریکایی را بهترین دانست و همچنین اعتقاد به جامعه مدنی نباید ما را نسبت به انواع دموکراسی های جهان ناشکیبا سازد.

جامعه مدنی برای موفقیت اقتصادی بسیار مؤثر است؟

خیر به این سادگی ها نیست. طرفداران پر و پاقرص جامعه مدنی معتقدند که جامعه دموکراتیک هر آنچه که همه خوبان دارند یکجا دارد. یعنی جامعه مدنی فعال علاوه بر تقویت دموکراسی، تسهیل کننده رشد دستگاه های خصوصی، اقتصادی و مهارکننده دست اندازی دولت در اقتصاد نیز هست. در حالی که در عمل رابطه رشد اقتصادی و جامعه مدنی خیلی سر راست نیست. دو نمونه زیر را با هم مقایسه کنید:

معجزه اقتصادی کره جنوبی بر دوش جامعه مدنی سرکوب شده به خصوص با سرکوبی بخش اتحادیه کارگری رخ داد. تنها در دهه ۱۹۸۰ بود که رژیم نظامی حاکم بر کره جنوبی حس کرد که می تواند اندکی از سرکوب بکاهد و

در سال های اخیر حتی در آمریکا و اروپای غربی، افکار عمومی که از نظام های حزبی فرسوده خسته شده است، جامعه مدنی را محملی برای احیای نهادهای اجتماعی یافت.

به جامعه مدنی فرصت بالیدن بدهد. اتحادیه های کارگری، گروه های دانشجویی و سازمان های مذهبی حداکثر استفاده را از فرصت داده شده کردند و شجاعانه برای دموکراتیزه کردن جامعه کوشیدند. هرچند شجاعت این گروه ها غیرقابل انکار است اما نمی توان به آنها به خاطر معجزه اقتصادی اعتبار داد.

برخلاف کره جنوبی کشور فقیر بنگلادش غنی از جامعه مدنی است. در این کشور هزاران سازمان غیردولتی و خدمات اجتماعی در سطح ملی و محلی فعال هستند، اما این غنای جامعه مدنی در بنگلادش به ثروت ملی نینجامیده است. جالب اینکه بدانید درآمد سرانه در این کشور کمتر از ۱۵۰ دلار است.

بنابراین معلوم می شود هرچند جامعه مدنی

به طور بالقوه می تواند در پیشبرد دموکراسی و موفقیت اقتصادی نقش داشته باشد. اما نمی توان ساده لوحانه به رابطه علت و معلولی در این زمینه باور داشت. چنانکه در آمریکای لاتین اتحادیه های کارگری قدرتمند مانع از توسعه اقتصادی هستند. ولی در معدودی از جوامع، جامعه مدنی دوشادوش دولت و نه در مقابل آن، فعال است و موفقیت اقتصادی و صنعتی را تضمین می کند.

جامعه مدنی از دولت پول نمی گیرد.

آه، جدآ این طور است؟

در بسیاری از جوامع پیشرفته گروه های تشکیل دهنده جامعه مدنی از بودجه دولت سهم می برند. در حالی که تصور غالب این است که مبارزه برای آزادی در یک نظام خودکامه باید بدون کمک مالی دولت انجام شود. در بخش هایی از اروپای غربی دولت ها رسماً به گروه های عضو جامعه مدنی کمک مالی می کنند. حتی در آمریکا هم گروه های جامعه مدنی بسیار بیش از آنچه که تصور می شود از دولت پول می گیرند. یک مطالعه تطبیقی بین بخش های غیرانتفاعی در آمریکا نشان می دهد که دولت فدرال دو برابر بخش خصوصی به نهادهای غیرانتفاعی کمک مالی می کند.

رشد جامعه مدنی با اضمحلال دولت همراه است؟

الزاماً این طور نیست. سراب است اگر فکر کنیم که رشد جامعه مدنی با کم رنگ شدن نقش دولت همراه خواهد بود، نمونه می خواهید؟ آمریکا را مثال می زنیم. مبارزات سازمان های غیردولتی حفظ محیط زیست در آن کشور به تشکیل سازمان های دولتی قوی تر حفظ محیط زیست انجامیده است.

در لهستان و مجارستان هم که پس از فروپاشی کمونیسم دولت های قوی داشتند، جامعه مدنی هم رشد چشمگیری داشت. برعکس در رومانی و بلغارستان با دولت های ضعیف تر، جامعه مدنی رشدی قابل توجه نداشته اند.

در پاپان، یادآوری می کنیم که جهانی شدن اقتصاد در جهت فراملی شدن جوامع مدنی بستر رشد فراهم می کنند، اما در این زمینه هم سازمان های افراطی و تبهکار سود می برند و هم بنیادهای بشردوستانه.